



دانشگاه ساری
پایه

درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات

دکتر فرهنگ ارشاد

امروزه کتاب‌خوانی و علم‌آموزی، نه تنها یک وظیفه ملی، که یک واجب دینی است.^۱

مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پر بار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه مطالعه هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین

۱. پیام مقام معظم رهبری به مناسبت آغاز هفته کتاب ۷۲/۱۰/۴

سوره‌ای که بر آن فرستاده عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد شده‌است: «إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره جغرافیایی ایران‌شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگاه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۵
---------------	---

فصل اول: مقدمه و کلیات

هدف کلی.....	۱
هدف‌های یادگیری.....	۱
مقدمه.....	۱
۱-۱ طرح کلی موضوع بحث.....	۲
۲-۱ هدف تألیف کتاب.....	۶
۳-۱ قلمرو موضوعی جامعه‌شناسی ادبیات.....	۷
۴-۱ جامعه‌شناسی ادبیات و جامعه‌شناسی ادبی.....	۸
۵-۱ اجتماعیات در ادبیات و جامعه‌شناسی ادبیات.....	۱۳
۶-۱ بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی ادبیات.....	۱۶
۷-۱ موضوع‌ها و زمینه‌های مطالعه در جامعه‌شناسی ادبیات.....	۲۰
خودآزمایی فصل اول.....	۲۳

فصل دوم: مروری بر پیشینه تحقیق

هدف کلی.....	۲۵
هدف‌های یادگیری.....	۲۵
مقدمه.....	۲۵
۱-۲ منابع عمومی و مرجع.....	۲۷
۲-۲ منابع مربوط به جامعه‌شناسی هنر.....	۳۰
۳-۲ منابع مرتبط با نظریه و نقد ادبی.....	۳۲
۴-۲ منابع مرتبط با جامعه‌شناسی ادبیات.....	۳۳
خودآزمایی فصل دوم.....	۴۳

فصل سوم: رابطه ادبیات و جامعه‌شناسی و رابطه جامعه‌شناسی ادبیات با دیگر شاخه‌های جامعه‌شناسی

هدف کلی	۴۵
هدف‌های یادگیری	۴۵
مقدمه	۴۵
۱-۳ ادبیات چیست؟	۴۶
۲-۳ رابطه جامعه‌شناسی ادبیات با سایر حوزه‌های جامعه‌شناسی	۵۳
خودآزمایی فصل سوم	۵۶

فصل چهارم: مبانی نظری در جامعه‌شناسی ادبیات

هدف کلی	۵۹
هدف‌های یادگیری	۵۹
مقدمه	۵۹
۱-۴ کلاسیسیسم	۶۰
۲-۴ روشنگری و رمانتیسیسم	۶۲
۳-۴ رمانتیسم نو یا دنباله رمانتیسم	۷۰
۴-۴ فرمالیسم یا شکل‌گرایی	۷۳
۵-۴ پدیدارشناسی	۷۵
۶-۴ نظریه دریافت	۸۱
۷-۴ نقد عملی و نقد جدید	۸۷
۸-۴ ساختارگرایی	۸۹
۹-۴ پسا-ساختارگرایی	۹۹
۱-۹-۴ ژاک لاکان (۱۹۰۱ - ۱۹۸۱)	۱۰۰
۲-۹-۴ دریدا، پسا-ساختارگرایی و واسازی	۱۰۳
۱۰-۴ ساختارگرایی تکوینی	۱۱۳
۱-۱۰-۴ بورديو و ساختارگرایی تکوینی	۱۱۴
۲-۱۰-۴ گلدمن و ساختارگرایی تکوینی	۱۱۶
۳-۱۰-۴ مفاهیم اساسی ساختارگرایی تکوینی گلدمن	۱۲۱
۴-۱۰-۴ خلاصه‌ای از منطق گفت‌وگویی باختین	۱۲۲
خودآزمایی فصل چهارم	۱۲۶

فصل پنجم: روش‌شناسی پژوهش در جامعه‌شناسی ادبیات

هدف کلی	۱۲۹
هدف‌های یادگیری	۱۲۹
مقدمه	۱۲۹
۱-۵ بازاندیشی درباره روش‌های مناسب‌تر در جامعه‌شناسی ادبیات	۱۳۱
۲-۵ تحلیل گفتمان	۱۳۲
۳-۵ تحلیل محتوا	۱۳۶
۴-۵ روش مطالعه در ساختارگرایی تکوینی	۱۳۷
خودآزمایی فصل پنجم	۱۴۲

فصل ششم: ویژگی‌های اجتماعی سبک‌های ادبی

هدف کلی	۱۴۵
هدف‌های یادگیری	۱۴۵
مقدمه	۱۴۵
۱-۶ سبک ادبی چیست؟	۱۴۷
۲-۶ سبک در مفهوم کلی یا تاریخی و سبک شخصی	۱۵۳
۳-۶ مروری گذرا بر سبک‌های ادب فارسی	۱۵۷
خودآزمایی فصل ششم	۱۷۲

فصل هفتم: انواع ادبی

هدف کلی	۱۷۵
هدف‌های یادگیری	۱۷۵
مقدمه	۱۷۵
۱-۷ انواع معروف ادبی	۱۷۷
۱-۱-۷ حماسه	۱۸۰
۲-۱-۷ رمانس	۱۸۵
۳-۱-۷ رمان	۱۸۶
۲-۷ شعر در ایران	۱۹۵
خودآزمایی فصل هفتم	۲۰۱

فصل هشتم: ادبیات عامیانه به مثابه شالوده‌ای برای ادبیات رسمی

هدف کلی	۲۰۳
هدف‌های یادگیری	۲۰۳
مقدمه	۲۰۳
۱-۸ ادبیات عامیانه، به مثابه شبکه‌ای از روابط اجتماعی	۲۰۶
۲-۸ بعضی ویژگی‌های جامعه‌شناسیک ادبیات عامیانه	۲۰۸
۳-۸ انواع الگویی ادبیات عامیانه	۲۱۱
خودآزمایی فصل هشتم	۲۱۴
خلاصه و نتیجه‌گیری	۲۱۷
پاسخنامه خودآزمایی‌ها	۲۲۵
منابع و مأخذ	۲۲۷

باوجود میراث قابل توجه ادبیات فارسی، به نظر می‌رسد در جامعه ما و ازجمله در فضای دانشی و آموزشی رسمی و غیررسمی کشور، ادبیات جایگاه واقعی سزاوار خودش را ندارد. تجربه‌های شخصی و مطالعات عمومی جامعه‌شناسیک نشان می‌دهد که گویی یک نظام سلسله‌مراتبی (نانوشته) درباره رشته‌های مختلف علمی - دانشگاهی در جامعه ما وجود دارد که در این نظام، جایگاه ارزشی ادبیات با رشته‌هایی چون مهندسی و پزشکی قابل مقایسه نیست. شاهد این ادعا، قضیه سالانه کنکور سراسری یا آزمون ورودی به دانشگاه‌های کشور و چگونگی استقبال و گزینش داوطلبان برای رشته تحصیلی آینده‌شان و نیز نظام ارزیابی و پذیرش دانشجو است که به‌واقع تابع این نظام سلسله‌مراتبی است. توجه داشته باشیم که موارد استثنایی هم وجود دارد؛ مانند اینکه دانشجویی رشته تحصیلی پزشکی یا مهندسی را رها کند و به استقبال رشته ادبیات برود، یا جوانانی که به دلایل گوناگون از آغاز با تصمیم‌گیری سنجیده داوطلب ادامه تحصیل در رشته‌های ادبی هستند که این‌ها موارد انگشت‌شمارند و حتی ممکن است به آینده‌ای درخشان یا آنچه مطلوب خودشان است برسند، ولی این وجه غالب قضیه نیست.

نویسنده این سطور، خاطره‌ای از دوران دانش‌آموزی در دبیرستان از زنده‌یاد استاد محسن هشترودی (استاد ریاضیات و فلسفه که شاعر و ادیب هم بود) به یاد دارد که آن استاد فرهیخته در یک سخنرانی برای ما دانش‌آموزان رشته ریاضی بیان کردند؛ پیام نام‌برده این بود که اگر یک معلم ریاضیات نتواند مسئله‌ای ریاضی را خوب به دانش‌آموز بفهماند، یقین ادبیاتش ضعیف است؛ و معلم ادبیاتی که نتواند یک شعر را مستدل و روشن برای مخاطبان خود توضیح دهد، در بیان و منطق ریاضی ضعیف دارد. خلاصه، نکته موردنظر در اینجا این است که تأثیر ادبیات در پرورش اندیشه، در هر حوزه فکری و برای هر

تخصصی و در هر کاری غیرقابل انکار است؛ و لابد یکی از هدف‌های نهفته در درس «جامعه‌شناسی ادبیات» این است که بتوانیم به این حوزه فکری، با نگاهی علمی‌تر و روشمندتر بنگریم تا این تأثیرگذاری (و تأثیرپذیری) واقع‌بینانه‌تر شود. در ضمن می‌دانیم که در میراث فرهنگی ادبیاتی ما آن‌قدر آثار سترگ و ستودنی در معیارهای جهانی وجود دارد که مطالعه آن‌ها برای توسعه اندیشه و درک هستی طبیعی و اجتماعی، اجتناب‌ناپذیر است. از این رو، کوشش‌هایی از قبیل تهیه کتاب حاضر امری موجه و ضروری می‌نماید. بر پایه این نکته، برای این پژوهشگر که خود سال‌هاست دانشجوی حوزه گسترده جامعه‌شناسی است تأثیر ادبیات در فهم و تفسیر اندیشه اجتماعی امری روشن است. نویسنده این سطور، پس از سال‌ها تدریس در جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی ادبیات، باور دارد بیش از اینکه در این سال‌ها چیزی به دانشجویان یاد داده باشد، چیزهای زیادی را از آن‌ها آموخته است. هرچند نظام آموزشی ما آن‌قدر پویا نیست که زمینه پرسش‌انگیزی را برای دانشجو فراهم کند و او را به پرسندگی برانگیزاند. ولی بالاخره از نگاه‌ها و دیگر واکنش‌های غیرکلامی می‌توان برخی پرسش‌های ناگفته آن‌ها را فهم کرد. شاید اگر ما برنامه آموزشی هوشمندانه‌تری داشتیم و در سال‌های آغازین تحصیل، نوجوانان را وادار به مطالعه متون ادبی (ایرانی و غیر ایرانی) می‌کردیم، آن‌ها را با دنیایی وسیع‌تر و متفاوت با خودمان آشنا می‌ساختیم؛ و شاید مطالعه جامعه‌شناسی ادبیات بتواند کاری برای جبران کوتاهی‌های گذشته باشد. این امر نیز انگیزه نویسنده را در تدوین اثری به‌منزله مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ادبیات و ضرورت آن بیشتر تقویت می‌کند.

لازم می‌دانم اشاره کنم که سال‌ها قبل (در دهه ۱۳۶۰) درسی با عنوان **جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی** در برنامه دوره کارشناسی جامعه‌شناسی (پژوهشگری اجتماعی) گنجانده شد که در این عنوان و شرح و سرفصل مصوبی که برای این درس نوشته شد ایراد و اشکال اساسی وجود داشت. نخستین مشکل، عنوان این درس بود که هم برای مدرس و هم برای دانشجوی ژرف‌اندیش ایجاد ابهام می‌نمود. برای یک مدرس اندیشمند، عنوان جامعه‌شناسی ادبیات فارسی، در حد یک پروژه پژوهشی ویژه و البته مهم تلقی می‌شود ولی آن‌قدر دایره آن تنگ و یا خاص است که حتی نمی‌تواند به‌صورت فصلی از یک رشته علمی - آکادمیک، با عنوان اجتماعیات در ادبیات و یا جامعه‌شناسی ادبیات هم به‌شمار آید؛ و نیز ممکن است برای دانشجوی تازه‌وارد و اما کنجکاو، این شبهه را ایجاد کند که آیا مطالعه جامعه‌شناختی در ادبیات «فارسی» شگردهای ویژه‌ای

می‌خواهد که با مطالعه در ادبیات انگلیسی یا عربی (برای مثال) متفاوت است! و اما هویت این درس با سرفصل‌هایی که برای آن تعیین شده بیشتر مبهم و مخدوش بود؛ زیرا کوشش شده سرفصل‌هایی مناسب با آن عنوان تحریفی نوشته شود؛ و شوربختانه‌تر اینکه کتاب‌هایی متناسب با این سرفصل‌های غیرقابل دفاع، تألیف گردید. انگیزه نویسنده در تدوین و تقدیم این کتاب همین بود که با آن سرفصل‌ها، دانشجوی چیزی از جامعه‌شناسی ادبیات و حتی اجتماعیات در ادبیات که استاد دکتر صدیقی مبدع آن است و شاید هم سرفصل‌های مذکور با تقلیدی از ایشان تهیه شده است را فرامی‌گیرد. ناگفته نماند که این نویسنده، کتاب قبلی خود (کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات) را نیز با همین هدف تدوین کرد ولی پس از پایان کار و انتشار اثر، از سوی بعضی دوستان سخن‌سنج مورد انتقاد قرار گرفتم که با ورود به بحث‌های گسترده‌تر و گاه حوزه‌های تخصصی دیگر (مثل جامعه‌شناسی معرفت)، از این هدف اولیه خود دور ماندم (و انتقادشان درست بود). هرچند در آن کتاب، فصولی در باب جایگاه ادبیات در ساختار اندیشگانی و آگاهی انتظام یافته بشری و همچنین مباحثی در باب زیبایی‌شناسی و جامعه‌شناسی هنر گنجانده شد که نویسنده، بی‌تردید مدافع آن‌هاست. از این‌رو انگیزه تدوین اثری بدین منظور که بیشتر به کار تدریس آید در فاصله کوتاهی پس از انتشار کدوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات، ذهن مرا دوباره و با قوتی بیشتر به خود مشغول داشت و در پی تدوین این اثر بودم که از سوی گروه محترم آموزشی جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور به‌طور غیر رسمی پیشنهاد تدوین درس‌نامه‌ای در زمینه جامعه‌شناسی ادبیات به من داده شد.

بنابراین، روش بنیادی در تألیف اثر حاضر این است که به‌جای تخصیص فصل‌های مستقل به مطالعه آثار و افکار چند شاعر و ادیب پارسی‌گوی (آن‌چنان‌که در سرفصل‌های مصوب برای تدریس جامعه‌شناسی ادبیات فارسی آمده)، لازم‌تر آن است که اصول و مبانی درس «جامعه‌شناسی ادبیات» در حد لازم و کافی باز شود و هر جا که ضرورتی احساس می‌شود یا یاری‌دهنده است، از مصادیق ادبیات فارسی برای روشن‌تر شدن بحث استفاده شود.

اشاره می‌شود که منظور این نویسنده ارائه مبحثی در حوزه مطالعات فرهنگی نیست زیرا در این اثر، با نگرش جامعه‌شناسیک و بر پایه اصول و مبادی جامعه‌شناسی (به‌مثابه زمینه اصلی و بنیادی) به ادبیات و فرهنگ نگریسته می‌شود. در این نگاه درواقع،

جامعه‌شناسی ادبیات، شاخه‌ای از جامعه‌شناسی عمومی به شمار آمده و کسی که کوشش علمی و تخصصی خود را در این زمینه متمرکز می‌کند یک جامعه‌شناس است که اولاً، ادبیات را یک واقعیت مهم اجتماعی دانسته و ثانیاً می‌کوشد تا برای تحلیل و تفسیر ژرف‌تر پیچیدگی‌های اجتماعی و تحلیل جامعه‌شناسیک از ادبیات بهره بگیرد.

از همسر ارجمندم، خانم آذر مینا که همچون کارهای قبلی، مرا یاری و همراهی نموده‌اند سپاسگزارم. از همکاران ارجمند، به‌ویژه استاد دکتر محمدجواد زاهدی مازندرانی که در ویرایش و اصلاح این اثر به نویسنده کمک نموده و با او همفکری کرده‌اند تشکر می‌کنم. از سرکار خانم دکتر صداقت‌زادگان که در تدوین ساختار این کتاب و آماده کردن آن به‌عنوان کتابی درسی با من همکاری داشته‌اند صمیمانه قدردانی می‌نمایم. همچنین از سرکار خانم معصومه محمدی، کارشناس محترم دفتر تدوین و انتشارات دانشگاه پیام نور که در ساختاربندی، استخراج هدف‌های کلی و هدف‌های یادگیری و کدگذاری عنوان‌های اصلی و فرعی کتاب مرا یاری کرده‌اند بسیار ممنونم.

اشاره می‌نماید که در پایان هر فصل، تعدادی پرسش تنظیم و ارائه‌شده که این کار صرفاً به خاطر پیروی از روش و قواعد متداول تدوین کتب درسی در دانشگاه پیام نور بود. درحالی‌که نویسنده این اثر با این رویه، آن‌هم در بحث ژرف‌نگر و کیفی در جامعه‌شناسی و به‌ویژه در جامعه‌شناسی ادبیات و آن‌هم پرسش‌های تستی و چهارگزینه‌ای توافق چندانی ندارد. هم‌اکنون پیشنهاد می‌شود که استادان محترم مدرس این درس، مجبور نباشند که عیناً همین پرسش‌ها را برای ارزیابی کار دانشجویی رونویسی کنند. همچنین گاهی یکی دو پرسش باز و تحلیلی، دانشجوی این درس را بیشتر علاقه‌مند به آن می‌کند.

فرهنگ ارشاد

فصل اول: مقدمه و کلیات

هدف کلی

در این فصل دانشجویان با برخی مباحث کلی و زیربنایی جامعه‌شناسی ادبیات آشنا می‌شوند.

اهداف یادگیری

پس از مطالعه این فصل، دانشجویان می‌توانند به این پرسش‌ها پاسخ دهند:

۱. پیشینه تاریخی جامعه‌شناسی ادبیات چیست؟
۲. بنیان جامعه‌شناسی ادبیات مرهون چه کسانی است؟
۳. تفاوت جامعه‌شناسی ادبیات و جامعه‌شناسی ادبی چیست؟
۴. قلمرو موضوعی جامعه‌شناسی ادبیات چگونه تعریف می‌شود؟
۵. موضوع‌ها و زمینه‌های مطالعه در جامعه‌شناسی ادبیات کدام است؟

مقدمه

به نظر می‌رسد در این دو دهه گذشته، در فضای آموزشی - پژوهشی دانشگاهی به‌ویژه در میان دانشجویان رشته‌های علوم اجتماعی، علاقه‌مندی به جامعه‌شناسی ادبیات افزایش یافته است. این جریان می‌تواند دلایل گوناگونی داشته باشد. شاید نخستین دلیل آن مربوط به دو سه دهه آغازین آموزش جامعه‌شناسی در دانشگاه تهران و به‌ویژه ورود درس «اجتماعیات در ادبیات» در برنامه آموزشی دوره کارشناسی (لیسانس در سال ۱۳۴۸) و چندی بعد در برنامه کارشناسی ارشد (فوق‌لیسانس در سال‌های آغازین دهه ۱۳۵۰) باشد که به‌وسیله استاد غلامحسین صدیقی تدریس می‌شد؛ و سپس علاقه و کوشش ایشان در

این زمینه از سوی استادانی همچون دکتر محمود روح‌الامینی و دکتر امیرحسین آریان‌پور دنبال شد و ادامه یافت. ممکن است یکی دیگر از دلایل بنیادی این جریان، وجود سرمایه فرهنگی - تاریخی مردم ایران و حضور شاعران و ادیبان بزرگی چون فردوسی و بیهقی در درازای تاریخ ایران تا بزرگان معاصر در عرصه یا میدان ادبیات (به زبان بوردیوی) باشد که اندیشه‌ورزان را به کوشش در این شاخه جامعه‌شناسی برانگیخته است؛ و دلیل عمده دیگر، شاید توانایی ادبیات در بازنمایی جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی باشد که شالوده شکل‌گیری جامعه‌شناسی/ادبیات شده است. بدیهی است واکاوی هرکدام از این دلایل و نیروهای اجتماعی، نیاز به بازاندیشی و ژرف‌نگری بیشتری دارد که ممکن است گاه‌گاهی در این کتاب به آن پرداخته شود. وانگهی روشن است که جریان یافتن این حرکت علمی - پژوهشی را که می‌توان با استقبال و خوش‌بینی و مثبت ارزیابی کرد، ممکن است از جهاتی هم قابل نقد باشد. از این رو، در تحلیل این امر لازم است به ژرف‌کاوی در نقاط قوت و ضعف آن پرداخت که شاید لازم باشد این مهم در فصل پایانی و نتیجه‌گیری کتاب به بررسی کشیده شود.

۱-۱ طرح کلی موضوع بحث

جامعه‌شناسی ادبیات، به عنوان یک رشته علمی یا شاخه‌ای معین از علم جامعه‌شناسی، به‌طورکلی عمر چندان درازی ندارد و شاید به یک‌صد سال نرسد. هرچند طرح اندیشه‌های اجتماعی در متون ادبی جهان و ازجمله ایران، ریشه‌ای به دیرینگی تاریخ ادبیات دارد. متن سترگی مانند کلیله و دمنه، نمونه بارزی در این باره است. این اثری بسیار کهن است و از هند باستان به ایران باستان آمده^۱ و از سانسکریت، طی مراحل به فارسی امروزی برگردانده شده که هم‌اکنون درواقع متنی «ایرانی شده» است. این کتاب سرشار از تشریح و بازنمایی روابط اجتماعی در گروه‌های مختلف انسانی است؛ هرچند نماد هر گروه در قالب ظاهری و استعاری جانورانی همچون کبوتر، شیر، بوزینه، باخه یا لاک‌پشت و غیره معرفی شده است.

۱. اصل این متن با عنوان «پنجه تتره» یا پنج باب و یا پنج کتاب، اثری بسیار کهن است تا جایی که نویسندگان آن شناخته‌شده نیست. به گفته مجتبی مینوی این اثر در زمان ساسانیان به وسیله برزویه طبیب به پارسی [باستان] درآمد و سپس در سده دوم هجری به وسیله عبدالله بن مقفع (روزبه) به تازی برگردانده شد و در سال‌های ۵۳۸ تا ۵۴۰ به وسیله ابوالمعالی نصراله منشی به فارسی امروزی درآمد که به همت آقای مجتبی مینوی به چاپ رسیده است (چاپ دوم، ۱۳۴۵). ترجمه دیگری از کلیله و دمنه وجود دارد که محمد بن عبدالله بخاری به فارسی برگردانده و به نام «داستان‌های بیدپای» به چاپ رسیده (۱۳۶۱) که پژوهشگران این اثر، عنوان «بیدپای» را جعلی دانسته‌اند.

در ایران، پیشینه تاریخی تدریس «جامعه‌شناسی ادبیات» و «جامعه‌شناسی عمومی» تقریباً هم‌زمان بوده و سرگذشت هردو با نام استاد غلامحسین صدیقی گره خورده است. دکتر صدیقی خود برای نخستین بار و به‌عنوان آغازگر، تدریس درس جامعه‌شناسی ادبیات را، البته با عنوان «اجتماعیات در ادبیات»، در سال ۱۳۴۸ خورشیدی بر عهده گرفت. بسیاری از دانشجویان ایشان در این درس از فضیلت معلمی و دانش و ژرف‌اندیشی ایشان به نیکی یاد کرده و می‌کنند.

عنوان اجتماعیات در ادبیات را می‌توان به‌معنای مطالعه «بازتاب اندیشه و واقعیت‌های اجتماعی در متون ادبی» تفسیر و تعبیر کرد. در کتاب حاضر درخواهیم یافت که قلمرو موضوعی جامعه‌شناسی ادبیات، مبحثی دقیق‌تر و فراتر از محدوده «بازتاب» یا انعکاس امور و واقعیت‌های اجتماعی در متون ادبی است. هرچند مفهوم «بازتاب امر اجتماعی در متون ادبی» می‌تواند بسیار عمومی و گسترده باشد؛ و به همین خاطر پژوهشگران این حوزه علمی در این چند دهه اخیر کوشیده‌اند تا قلمرو جامعه‌شناسی ادبیات را مشخص نموده و وظیفه و حیطة مسئولیت تخصصی کوشندگان و پژوهشگران این رشته و همچنین انتظار مخاطبان آن را مشخص گردانند؛ خواه به‌این ترتیب دامنه تعهد و تکلیف این گروه از دانشوران در حوزه علوم اجتماعی و به‌ویژه جامعه‌شناسی محدودتر و سبک‌تر و یا گسترده‌تر و سنگین‌تر شود.

عموماً باور دارند که قلمرو موضوعی جامعه‌شناسی ادبیات، بیشتر مبحثی بینا رشته‌ای است. به یاد داشته باشیم که منظور از بینا رشته‌ای بودن، مخلوط یا به‌اصطلاح موزاییکی از دو یا چند رشته علمی نیست؛ بلکه تلفیق و تألیفی از رشته‌هاست که درعین حال از این تلفیق رشته‌ای تخصصی با قلمرو موضوعی مشخصی به وجود می‌آید که هویت علمی (معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی) ویژه خود را دارد. خصلت بینا رشته‌ای جامعه‌شناسی ادبیات، ویژگی دیگری هم دارد. بدین معنی که «جامعه‌شناسی ادبیات» درحالی‌که شاخه‌ای از جامعه‌شناسی عمومی است، مناسباتش با جامعه‌شناسی هنر نیز همچون رابطه «جزء و کل» است و ازاین‌رو معنای بینا رشته‌ای آن نشانه‌ای از تلفیق شناخت علمی و شناخت هنری را هم با خود دارد (برای مطالعه بیشتر نک. به: ارشاد، ۱۳۹۴: ۳۹-۵۰).

طبیعی است که خصلت میان‌رشته‌ای جامعه‌شناسی ادبیات را بیشتر و آشکارتر در گستره‌ای بین قلمرو جامعه‌شناسی و پهنه ادبیات جست‌وجو کنیم. بااین‌همه می‌دانیم

که «جامعه‌شناسی» به منزله یک انتظام^۱ علمی، پیشینه‌ای بیش از ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال ندارد، درحالی‌که ادبیات و طرح اندیشه اجتماعی در متون ادبی، دارای پیشینه‌ای ژرف و طولانی است. منظور این است که طرح نگرش‌های ژرف اجتماعی در متون ادبی سابقه‌ای دیرینه و برجسته داشته و آشکار است که ادیبان و نویسندگان دنیای قدیم و باستان (در ایران و یا کل جهان) با نگاهی ژرف و معنادار (نگاه جامعه‌شناختی به اصطلاح امروز) بر امور اجتماعی در مقیاس فردی و جمعی داشته‌اند. ازاین‌رو، شاید گزافه‌گویی نباشد که ریشه‌های تکوینی «جامعه‌شناسی ادبیات» را بیش از اینکه بخواهیم در گستره جامعه‌شناسی جست‌وجو کنیم، می‌توانیم رد پای آن را در متون ادبی بباییم. چنان‌که آثاری مانند کلیله و دمنه (که بدان اشاره شد) و مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین بلخی شاهد بارزی از این ادعا هستند.

بنابراین شاید بتوان گفت پنداره یا ایده مبحثی که امروز به‌عنوان «جامعه‌شناسی ادبیات» شناخته می‌شود، پیش از جامعه‌شناسان و حتی پیش از شکل‌گیری و نام‌گذاری مبحثی به‌عنوان «علم جامعه‌شناسی» در ذهن نویسندگان ادبی قدیم و حتی باستان، همچون هومر و یا نویسندگان ناشناسی که مه‌بهاراتا و کلیله و دمنه را در هند به ارث گذاشتند و همچنین شعرا و نویسندگان بزرگی همچون فردوسی و ناصر خسرو و بیهقی، وجود داشته و بیان‌شده است. بااین‌همه به زبان برخی روش‌شناسان (برای نمونه، نیومن، ۲۰۰۰: ۱۴۵)، می‌توان گفت که اگر نقش - مایه‌ها^۲ یا مفاهیم ساختاری جامعه‌شناسی ادبیات را در آثار و نشانه‌هایی که گفته شد نتوان یافت، اما ادبیات از دیرباز توانایی بازنمایی موضوع - مایه‌ها^۳ یا مفاهیم محتوایی جامعه‌شناسی ادبیات را در خود داشته‌اند.

در این کتاب و به‌ویژه در این فصل می‌خواهیم این سیر تحولی و تکوینی جامعه‌شناسی ادبیات، یا تعریف قلمرو موضوعی آن را بررسی و روشن نماییم؛ بنابراین، هدف ویژه این فصل مشخص نمودن قلمرو مفهومی، تحلیلی و پژوهشی جامعه‌شناسی ادبیات است. دانشجویان کنجکاو باید با خواندن این فصل دورنمایی نسبتاً دقیق از قلمرو جامعه‌شناسی ادبیات و وظایف و موضوعات پژوهشی و تحلیلی در این رشته را تشخیص دهند. دایره موضوعات موردتوجه جامعه‌شناسی ادبیات درواقع، همان موضوعات مهم جامعه‌شناسی عمومی است؛ زیرا همان موضوعات و مفاهیم مهم جامعه‌شناسی، از قبیل

گروه‌ها و ساختارهای اجتماعی، روابط اجتماعی، ناهنجاری‌های اجتماعی، توجه به فرهنگ و عناصر تشکیل‌دهنده آن به‌عنوان بستر زندگی اجتماعی و موانع و رانه‌های تحرک و تحول فرهنگی، از موضوعات مهم جامعه‌شناسی ادبیات و خود ادبیات است؛ به‌ویژه اینکه ادبیات امروزی (مدرن) و مهم‌ترین نوع (ژانر) آن یعنی رمان، سرشار از بیان دقیق و موشکافانه (و زیبایی‌شناسانه) امور اجتماعی است. بدیهی است بیان ادبی (هنری، روایتی، دلالتی، کنایتی و استعاری، تفسیری، ...) با بیان استدلالی و استنادی جامعه‌شناختی متفاوت است. امروزه منابع زیادی وجود دارد که هدف آن‌ها شناختن و شناساندن ویژگی‌های ادبیات مشروطه است (برای نمونه اثر برجسته یحیی آرین‌پور، «از صبا تا نیما»، ۱۳۵۰) همه‌گویی آن هستند که خواننده ایرانی از مشروطیت به بعد است که مفاهیم اجتماعی مهمی همچون وطن (وطنیات)، ملت (به‌معنای امروزی آن) آزادی، جمهوری، قانون، عدالت (دادگستری) را به‌عنوان واژه‌های پربسامد در متون ادبی کنونی می‌یابد. به همین خاطر، امروزه بسیاری از پژوهشگران وادی جامعه‌شناسی ادبیات، عقیده دارند ادبیات بیش از اینکه آیینۀ تمام‌نما یا بازتاب‌دهنده واقعیت‌های اجتماعی (اجتماعیات در ادبیات) باشد، اصلاً خودش یک واقعیت اجتماعی بارز است و ما نیز می‌خواهیم از این زاویه به جامعه‌شناسی ادبیات بپردازیم.

ادیبان، اعم از شاعران، داستان‌نویسان، نمایشنامه‌نویسان و سایر اهالی قلم معمولاً با گروه‌ها و لایه‌های مردمی شهر و روستا، بدون برخی قیود و تکلف‌ها و پنهان‌کاری‌ها، آمیزش و تعامل دارند و می‌توانند با مسائل و مشکلات روزمره مردم از نزدیک آشنا و درگیر شوند و به‌ویژه آن‌ها که نگاهی دقیق‌تر و موشکافانه‌تر دارند (که این داشته ضروری آن‌هاست) با زبانی گویاتر و ظریف‌تر می‌توانند لایه به لایه روابط انسانی را باز نمایند. مگر جامعه‌شناسی چه می‌خواهد؟ یکی از نویسندگان جامعه‌شناسی عمومی (هارد، ۱۹۷۳: فصل اول)، در تعریف از موضوع علم جامعه‌شناسی اعلام می‌نماید که «جامعه‌شناسی، راه و روش نگاه کردن» است.^۱ برخی رمان‌ها، به‌ویژه رمان‌های واقعیت‌گرای بالزاک، فلوربر، دیکنز، احمد محمود و غیره، گاهی چنان با دقت به رمز و رازهای زندگی می‌نگرند و اسرار نادیدنی و حتی دیدنی‌های ناگفته را برملا می‌کنند که برای همه و به‌ویژه برای دانش‌پژوهان جامعه‌شناسی بسیار فهمیدنی و ستایش برانگیز است. بازنمایی پیچیدگی‌های زندگی اجتماعی امروزی (مدرن)، از حوزه متون ادبی و به‌ویژه رمان‌ها، به دنیای سینما

و تئاتر کشیده شده، به‌طوری‌که برخی از فیلم‌های برجسته جهانی، به‌خودی‌خود متنی جامعه‌شناختی و بسیار گویاست تا آنجا که خداوندان قدرت انتشار برخی رمان‌ها و نمایش بعضی فیلم‌ها را خوش ندارند و موانع زیادی بر سر راه آن‌ها می‌نهند.

شعرایی مانند حافظ، علاوه بر افشاگری ریاکاری‌ها و یا روابط قدرت و بیان دیگر شرایط و امور اجتماعی زمانه خود نیز توانایی بسیار داشته‌اند. باین‌همه بد نیست برای آگاهی بیشتر دانشجویان کنجکاو اشاره شود که شاعرانی چون سعدی و حافظ و دیگر بزرگان ایرانی و غیر ایرانی جهان ادبیات که به‌عنوان شاعر و ادیب نامدار شده‌اند، نظریه‌پرداز اجتماعی نیستند که نه خودشان چنین ادعایی را دارند و نه خواننده باید چنین انتظاری از آن‌ها داشته باشد. سعدی (و دیگر شاعران ایرانی و غیر ایرانی) را باید به‌عنوان شاعر و ادیب نگریست و نه نظریه‌پرداز علوم اجتماعی. باین‌همه، برخی اندیشه‌ورزی‌های آن‌ها، مصداق‌هایی بر تأیید بعضی نظریه‌های جامعه‌شناختی است. برای نمونه، حافظ برخی ابیات را سروده که گویی قرن‌ها پیش از دورکیم و فروید، با آن‌ها هم‌زبانی و گفت‌وشنود (دیالوگ) داشته است.

۱-۲ هدف تألیف کتاب

هدف اصلی و شالوده‌ای تألیف کتاب حاضر، تهیه متنی آموزشی - پژوهشی است که در درجه نخست برای دوره کارشناسی در رشته‌های علوم اجتماعی (در یکی دو نیمسال پایانی این دوره) و در درجه دوم برای کارشناسی ارشد این حوزه به کار آید و تلاش شده تشریح اصول و مبانی این شاخه علمی، محور اصلی بحث قرار گیرد. از این‌رو، فصل‌بندی کتاب و ازجمله همین فصل، با توجه به این هدف طراحی و تدوین شده است. امید است که این کوشش برای مخاطبان اصلی که به آن‌ها اشاره شد و همچنین دیگر علاقه‌مندان این مبحث، سودمند و یاری‌دهنده باشد.

در این کتاب نمی‌خواهیم به مبانی و اصولی پردازیم که فقط برای جامعه‌شناسی ادبیات «فارسی» به کار آید؛ که به‌نظر می‌رسد این هدف نه مطلوب، نه روشن و نه منطقی است. طبیعی است که در توضیح مبانی و اصولی که شرح داده خواهد شد، مصداق‌ها و شواهدی از متون و میراث ادب پارسی ارائه شود. دلیل امر آن است که نویسندگان این سطور، فارسی‌زبان است و خواهی‌نخواهی از میراث ملی و بومی خودمان آگاهی و دانش بیشتری داریم و این غیرمنتظره، غیرمنطقی و یا ناشی از تعصب ملی و قومی نیست که برای روشن‌تر شدن بحث، به مصداق‌ها و نمونه‌هایی از ادبیات بومی ارجاع داده شود.

همچنین، لازم به یادآوری نیست که درواقع این وظیفه ماست که از میراث فرهنگی خودآگاهی داشته و اگر نمونه‌هایی از ادبیات خود می‌آوریم، بر این باور استوار نیست که ادبیات پارسی از ادبیات دیگر اقوام (ایرانی یا غیر ایرانی) برتر و برجسته‌تر است. شک نیست که برای ما به‌عنوان دانشجویان ایرانی علوم اجتماعی، شناخت رودکی، فردوسی و بیهقی تا نیر و پس از او بسیار مهم و در اولویت است. ولی اگر از هومر، گوته، بالزاک، داستایوفسکی، شکسپیر، جکلندن، جان اشتاین‌بک و از این دست مفاخر ادبی جهان بی‌خبر باشیم، فرصت بزرگی را از دست داده‌ایم؛ بنابراین، ما جامعه‌شناسی ادبیات را فقط برای بررسی و واکاوی متون ادب پارسی نمی‌خوانیم (هرچند برای ما از جهت ضرورت و مسئولیت علمی در اولویت هست)؛ اما با گرامی‌داشت یاد فروغ فرخ‌زاد، لازم‌تر آن است که به‌جای اینکه بدانیم کبوتر چگونه پرواز می‌کند و عقاب چگونه، نخست باید نفس پرواز و قواعد آن را به‌طور اصولی و روشمند یاد گرفت.

بالین‌همه، نویسنده این اثر هرگز ادعای این را ندارد که تنها با خواندن کتاب حاضر می‌توان به‌تمامی اصول و مبادی جامعه‌شناسی ادبیات مجهز شد و برای دانشجو نیازی به مراجعه متون مشابه نیست. بلکه سپارش این نویسنده، تأکید بر خواندن نقادانه این اثر و رفع نواقص آن به کمک آثار دیگر است.

۱-۳ قلمرو موضوعی جامعه‌شناسی ادبیات

برای رسیدن به تعریفی نسبتاً روشن و بسنده از قلمرو موضوعی جامعه‌شناسی ادبیات و وظایف آن، شاید لازم باشد نخست درباره کارکرد اجتماعی ادبیات در طول تاریخ، بازاندیشی مناسبی صورت پذیرد. روشن است که توجه به جایگاه و پایگاه ادبیات در روابط و ساختارهای اجتماعی و با عبارتی روشن‌تر و دقیق‌تر، بررسی رابطه آفرینش ادبی با درون زندگی اجتماعی و گروه‌های مختلف جامعه که موضوع محوری مطالعات جامعه‌شناسی ادبیات به شمار می‌آید، کاری سودمند و راهگشا باشد.

به باور آرنولد هاووزر^۱، متن ادبی، زندگی اجتماعی را برای ما آن‌چنان تفسیر می‌کند که بتوانیم از آشفتگی‌های پیرامون خودمان با موفقیت بیشتر سر درآوریم و معنایی متقاعدکننده برای زندگی بیابیم (هاووزر، ۱۳۶۳: ۱۵). از گفته‌های گئورگ لوکاچ و آموخته‌های لوسین گلدمن از او (شاگرد برجسته لوکاچ) می‌توان استنباط کرد که متن ادبی ابزاری برای بررسی‌های جامعه‌شناسانه (جامعه‌شناسیک) است. به سخن روشن‌تر،

اثر ادبی به‌خودی‌خود متنی یا کنشی اجتماعی است (گلدمن، ۱۳۷۷: ۶۴-۶۶). بالاخره، لوونتال^۱ آلمانی و ایگلتون^۲ انگلیسی با دو بیان متفاوت، استدلال می‌کنند که متن ادبی، مطمئن‌ترین و قابل‌اعتمادترین منبع برای آگاهی و خودآگاهی در بررسی رابطه فرد (نویسنده) با جهان پیرامون اوست (لوونتال، ۱۳۸۴: ۱۵۳؛ ایگلتون، ۱۳۸۰: ۲۵۰).

گلدمن می‌نویسد هر قصه یا اثر ادبی دیگر، وقایع زمانه خود را بازگو می‌کند. البته قصه [مشخصاً رمان امروز] درواقع شکل بیان ادبی همان مسائل اجتماعی است که متون جامعه‌شناسی به بیان علمی و استدلالی از آن‌ها گفت‌وگو می‌کنند. به‌نظر گلدمن هر اثر برجسته ادبی، دارای چهار مشخصه روشن و همسنگ است که هر خواننده و به‌ویژه هر منتقدی باید به آن توجه داشته باشد:

- ۱- سنجیدگی در انسجام اثر که هم‌نوا با مسائل اجتماعی زمانه است؛
 - ۲- غنای اثر که بر حداکثر آگاهی ممکن نویسنده استوار است؛
 - ۳- خصلت‌های واقعی یا ممکن مجموعه عناصری که اثر را تشکیل می‌دهند؛
 - ۴- ویژگی‌های غیر فلسفی اثر، چراکه هر اثر برجسته فقط به مفاهیم فلسفی بیان نمی‌شود بلکه راهنمایی‌هایی عملی را نشان می‌دهد (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۵).
- بر پایه مطالبی که گفته شد و با اقتباس از تعریفی که استاد علی‌اکبر ترابی از موضوع جامعه‌شناسی ادبیات ارائه داده می‌توان تعریف موضوعی این شاخه از جامعه‌شناسی را به این صورت پیشنهاد نمود:

جامعه‌شناسی ادبیات، دانشی اجتماعی است که به بررسی ادبیات، به‌منزله بخشی از شعور و عمل اجتماع می‌پردازد و با روشی علمی، جوهر آثار ادبی، شرایط و مقتضیات محیط اجتماعی دربرگیرنده و پرورنده شاعر و نویسنده، جهان‌بینی و موضع فکری و فرهنگی آنان، مباحث و موضوعات و سفارش‌های اجتماعی موردتوجه در آثار ادبی را مورد مطالعه قرار می‌دهد (ترابی، ۱۳۷۶: ۵؛ ارشاد ۱۳۹۱: ۲۷-۲۸).

۱-۴ جامعه‌شناسی ادبیات و جامعه‌شناسی ادبی

نخست بد نیست یادآوری شود که برای درک بهتر این بحث لازم است از قلمرو اندیشگانی ادبیات آگاهی دقیق‌تری داشته باشیم که در فصل سوم به آن پرداخته خواهد شد. در اینجا به اختصار اشاره می‌شود که می‌توان از جهت قلمرو مفهومی و اندیشگانی،

1. L. Lowenthal

2. T. Eagleton

تعاریف عام و خاص (یا تخصصی) از ادبیات ارائه داد که تعریف خاص ادبیات، بیشتر آن را در حوزه هنر و زیبایی‌شناسی بازشناسی می‌کند. وجه مشترک جامعه‌شناسی ادبیات و جامعه‌شناسی ادبی آن است که این هر دو کوششی علمی در ارتباط با ادبیات هستند. در نظر داشته باشیم که بسیاری از شعرا و نویسندگان بزرگ، به بازنمایی وقایع و اندیشه‌های اجتماعی توجه دارند که البته برداشت خود از آن امور اجتماعی را با بیان ادبی و با پشتوانه فکری و جهان‌بینی خودشان اعلام می‌نمایند و گاهی هم دربارهٔ واقعیت‌های اجتماعی و حتی معرفت‌شناسی اجتماعی حکمی (به بیان فلسفه علم یا فلسفه هنر یا جهان‌بینی هنری) صادر می‌کنند. بدیهی است توجه به جهان‌بینی و موضع اجتماعی ادیبان از وظایف و علایق مهم دانشجوی جامعه‌شناسی، به‌ویژه جامعه‌شناسی ادبیات است (چنان‌که در این باره به گفته آرنولد هاووزر و دیگران با تأکید ارجاع داده شد) ولی خواننده هوشمند درحالی‌که به نگاه اجتماعی ادیبان بااهمیت زیاد برخورد می‌کند، ولی ادیب به‌معنای تخصصی و مسئولیت فکری، یک مقام آکادمیک و یا نظریه‌پرداز اجتماعی نیست. بسیار ممکن است که اظهارنظر آن‌ها با واقعیت علمی - اجتماعی، نه‌فقط هماهنگ باشد که حتی پشتوانه‌ای در تأیید یک نظریه تخصصی جامعه‌شناختی به‌حساب آید. منظور از طرح این نکته این بود که برای نمونه، گاهی مشاهده می‌شود برخی افراد در تحلیل تأثیر تربیت به ابیاتی از سعدی مراجعه نموده (مثلاً: اصل بد نیکو نگردد آنکه بنیادش بد است تربیت نا اهل را چون گردکان بر گنبد است) و بر اساس این بیت، حکم تربیتی و نتیجه‌گیری علمی صادر می‌کنند. این اشکال از سعدی نیست (که او بی‌شک شاعری بزرگ در مقیاس جهانی است). سعدی در جای دیگر نظری کاملاً مخالف این حکم داده (سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد). این اشکال از خواننده اوست که یا نتیجه غلط علمی از سعدی می‌گیرد یا او را به تناقض‌گویی متهم می‌کند که هردو ناشی از برداشت نا به‌جا از گفته سعدی است. فراموش نمی‌کنیم که هر ادیب (خواه سعدی یا غیر او) یک کنشگر اجتماعی است و آثار او به‌عنوان نمونه‌ای از آفرینش ادبی، واقعیتی اجتماعی به شمار می‌آید. این گفته درباره شعرای سبک هندی هم صادق است که در نقد اجتماعی از شعرای این سبک ایراد گرفته‌اند که این سبک به‌کلی فارغ از اندیشه اجتماعی است و برخی گفته‌اند بی‌زمان و بی‌مکان است؛ که این هم درمجموع خود یک واقعیت اجتماعی قابل تفسیر است.

جامعه‌شناسی ادبی، شاخه‌ای از ادبیات و مطالعات ادبی است که در آن به‌طور عمده